

آئین دادرسی جرائم اقتصادی؛ پیوند محتوا و شکل

حسین سلطانی فرد* محمود مالمیر** حسن عالی پور***

چکیده

در ایران، جرائم اقتصادی سه جایگاه دارند که از جهت زمانی در طول هم قرار می‌گیرند؛ نخست، جایگاه مصداقی که در مقررات کیفری مصداق‌هایی از جرائم می‌توان یافت که نزدیک‌ترین مفهوم به جرائم اقتصادی را دارند و نمونه مشهور آن اختلال در نظام اقتصادی است. دوم، جایگاه قضایی و اجرایی که با توجه به سیاست‌های قوه قضائیه و رویکرد کلان ستاد مبارزه با جرائم اقتصادی با محوریت ادارات دولتی، مفهوم جرائم اقتصادی در سایه جرائم عادی معرفی می‌شود. سوم، جایگاه عنوانی که قانون‌گذار به صراحت از عنوان «جرائم اقتصادی» نام می‌برد ولی به تعریف آن نمی‌پردازد. بر این اساس، مسئله اساسی آن است که آیا جرائم اقتصادی در بستر سیاست جنایی ایران دارای استقلال ماهوی است و آیا می‌توان از دادرسی کیفری افتراقی در ارتباط با این پدیده نام برد یا خیر؟ گرایش عنوانی قانون‌گذار به طرح جرائم اقتصادی، در یک قانون ماهوی و برای اعمال قواعد عام جرائم و مجازات است. همین چالش سبب شده که جرائم اقتصادی هویت قضایی و شکلی پیدا کند یعنی اصالت و هویت ماهوی نداشته و بیشتر عنوان صوری و شکلی داشته باشد. با آنکه در مقررات کیفری، جرائم اقتصادی دارای آیین‌های

* دانشجوی مقطع دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اصفهان (خوراسگان)،

hsoltanifard@yahoo.com

** دانشیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اصفهان (خوراسگان) (نویسنده مسئول)

Dr.Malmir1@gmail.com

hassan.alipour@ut.ac.ir

*** استادیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه تهران، پردیس فارابی

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۱/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۸/۰۲

گوناگون و متفاوتی هستند ولی واقعیت این است که سامانه قضایی در این زمینه، بر پایه رویه خودساخته‌ای عمل می‌کند که پیش از تصویب قانون از طریق بخشنامه‌های رئیس قوه قضائیه ترسیم شده بود؛ در حالی که رویارویی قضایی با جرائم اقتصادی تنها منوط به معرفی ماهوی آنان است.

واژگان کلیدی: جرائم اقتصادی، دادرسی افتراقی، رسیدگی کیفری، شکل و ماهیت.

مقدمه

این قاعده پذیرفته شده که «شکل در طول محتوا جای دارد»، در حقوق کیفری برجسته و تأثیرگذارتر از شاخه‌های دیگر حقوق است. اصل قانونی بودن، این الزام را دارد که شکل هر پدیده همخوان با ماهیت آن باشد. شناخت محتوا در حقوق کیفری «آگاهی به بزه و مصادیق آن»، «مسئولیت کیفری انجام دهنده» و «ضمانت اجراهای کیفری» است. این سه نیز در طول هم هستند؛ یعنی تا بزه‌ی نباشد، سخن از مسئول و کیفر بی معناست. با این حال، بزه از جهت مفاهیم عام و بزه‌ها از نگاه عناوین و ارکان تشکیل دهنده، شناسانده می‌شوند تا اگر شخص مسئولی آن را انجام دهد به کیفر قانونی محکوم شود.

پیوند طولی شکل و محتوا در حقوق کیفری درباره زنجیره بزه، مسئول و کیفر به دو گونه است: پیوند وضعی و کاربردی. «پیوند وضعی» بر این پایه استوار است که قانون‌گذار بدون بیان محتوا، نمی‌تواند شکل را بگذارد. شکل یا صورت پدیده‌ها در حقوق کیفری که بیشتر حول رویه‌اند تا نهاد، باید بر ماهیتی سازگار شوند که پیش از آن وجود داشته است؛ پس فرآیند کیفری باید بر بزه، مسئول و کیفر بار شود که پیش از آن پیش‌بینی شده است. این موضوع هرچند در پیشینه قانون‌گذاری ایران دیده نمی‌شود ولی دلیل بر کم اهمیت بودن آن نیست زیرا پس از جنبش مشروطه و آغاز قانون‌گذاری در ایران، هم در حوزه حقوق خصوصی و هم عمومی، قوانین به صورت شکلی نوشته شدند؛ در حالی که قانون ماهوی در میان نبود. این شیوه از قانون‌گذاری به جهت مقاومت روحانیون در برابر تصویب قوانین ماهوی بود. چون در دید آن‌ها، مقررات فقهی که عموماً ماهوی‌اند، برای جامعه کافی است؛ بنابراین قانون‌گذاری که نهادی

غربی است باید پیرامون موضوعات شکلی انجام بگیرد. از این رو، قانون‌گذاری کیفری شکلی در سال ۱۲۹۰ در حالی انجام گرفت که اعتقاد بر وجود مقررات ماهوی در منابع فقهی بود و گرنه گذاردن قانون شکلی بدون قانون ماهوی، معقول نبود.

«پیوند کاربردی» بر پیروی اقدام قضایی از اقدام قانونی استوار است. تطبیق بزه، احراز مسئول و تعیین قضایی کیفر در فرآیند قضایی کیفری نمود می‌یابد که از آن به دادرسی کیفری یا حقوق کیفری شکلی یاد می‌شود. در اینجا، دو اقدام قانونی (که بخشی ماهوی و بخشی شکلی است) و اقدام قضایی (که فقط شکلی است) متبلور می‌شود. تطبیق جرم ارتكابی در عالم خارج با وضع جرم یا آنچه در قانون آمده (جرم انگاری) قرار دارد که اولی قضایی و شکلی و دومی قانونی و ماهوی است. احراز مسئول در برابر معرفی مسئول است که باز اولی قضایی و شکلی و دومی قانونی و ماهوی است و تعیین قضایی کیفر در برابر تعیین قانونی آن قرار دارد که دقیقاً شبیه دو نهاد پیشین است؛ بنابراین در حقوق کیفری، اقدام قضایی در هر سه حوزه بزه، مسئول و کیفر وابسته به اقدام قانونی است. اقدام قانونی نیز بیان وابستگی مقرر شکلی به ماهوی است. این پیوند طولی قانون ماهوی و شکلی و نیز اقدام قانونی و قضایی، چهارچوب حقوق کیفری را شکل می‌دهد و عاملی برای حاکمیت اصل قانونی بودن جرم و مجازات و اصل قانونی بودن دادرسی کیفری در کلیه مراحل از وضع بزه تا اجرای کیفر است.

پرسش بنیادین این نوشتار این است که آیا می‌توان در حقوق کیفری از یک نهاد شکلی بدون مقرره‌های محتوایی سراغ گرفت؟ و اگر چنین نهادی وجود دارد، آیا اعمال مقرره‌های شکلی بدون چهارچوب ماهوی شدنی است؟ در پاسخ به این دو پرسش، پیش از هر چیز شاید گزینش مصداقی برای آن‌ها، ذهن و رویه را به سمت مفهوم «بزه اقتصادی» بکشاند. هرچند مفاهیم دیگری مانند بزه سازمان یافته، فساد و بزه یقه سفیدی نیز همسان با بزه اقتصادی‌اند؛ ولی تعیین سرنوشت این عنوان که اکنون چندین بار در قوانین کیفری ایران یاد شده می‌تواند الگویی برای دیگر عناوین باشد. بنابراین، سؤالات ویژه درباره رسیدگی به بزه اقتصادی این است که اولاً، آیا به دلیل

آنکه بزه اقتصادی در قانون کیفری ماهوی، شناسانده شده می‌تواند دلیلی بر هویت محتوایی آن در حقوق کیفری ایران باشد یا اینکه بزه اقتصادی تنها هویتی شکلی دارد؟ روشن است که بزه اقتصادی تنها در جایی عنوان و نهادی مستقل است که محتوا یا ماهیت مستقل داشته باشد.

ثانیاً، اگر بزه اقتصادی هویت شکلی و ماهوی دارد که همانند دیگر بزه‌ها خواهد بود، ولی اگر در پاسخ به پرسش نخست، ثابت شود که تنها هویت شکلی دارد و فاقد استقلال ماهوی است، چگونه می‌توان توجیه کرد که رسیدگی کیفری به این پدیده اصولی دارد که بی‌نیاز از چهارچوب‌های محتوایی است. ثالثاً، رویکرد قوانین کیفری ایران در رسیدگی افتراقی به بزه اقتصادی، چگونه نمود یافته و چه چالش‌هایی دارد؟ بررسی این سه پرسش بنیادین، برای رسیدن به دستاوردی است که نشان دهد آیا رسیدگی افتراقی به بزه‌های اقتصادی در نظام قضایی ایران بر مبنای روشن استوار است یا خیر؟ بنابراین برای بررسی این پرسش‌های بنیادین، مقاله به سه قسمت اساسی تقسیم می‌شود؛ نخست درباره استقلال و هویت بزه اقتصادی در نظام حقوقی ایران، سپس جلوه‌های قواعد شکلی جرائم اقتصادی (بدون توجه به ماهیت این جرایم) و در نهایت درباره نمود دادرسی کیفری افتراقی نسبت به آن‌ها که اوج‌گیری هویت شکلی جرائم اقتصادی را نشان می‌دهد، بحث خواهد شد.

۱. هویت و استقلال بزه اقتصادی

تا پیش از تصویب قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، تعبیر «جرائم اقتصادی» در قواعد عمومی جرائم و مجازات راه نیافته بود و بیشتر چهره دانشگاهی، قضایی و بین‌المللی داشت. چهره قضایی «جرائم اقتصادی» نه به جهت پیش‌بینی در قانون، بلکه از جهت رویه قضایی مبتنی بر بخشنامه‌ها و سیاست‌های قوه قضائیه بود. تصویب بخشنامه‌هایی درباره میزان رقم پرونده‌هایی که جرائم اقتصادی دانسته می‌شوند و تشکیل مجتمع قضایی ویژه، نوعی پیشتازی دستگاه قضایی نسبت به دستگاه تقنینی بود. از جهت اجرایی نیز معمولاً «مفاسد اقتصادی» همان جرائم اقتصادی دانسته می‌شد و به

جهت تشکیل ستاد مبارزه با جرائم اقتصادی، این طور وانمود می‌شد که جرائم اقتصادی معادل فساد، یعنی سوءاستفاده کارمند دولتی از اختیارات قانونی خویش با انگیزه‌های مالی نیست بلکه شامل همه رفتارهای خطرناک بر ضد سامانه مالی و اقتصادی کشور می‌شود؛ خواه مرتکب وابسته عادی یا نظامی دولت باشد و خواه شخص عادی. ستاد مبارزه با جرائم اقتصادی و تدابیر آن در قانون پیش‌بینی نشده است. از این رو، این نهاد هیچ‌گاه بر مدار مشخصی برای رویارویی با جرائم اقتصادی نچرخید. البته، در آیین‌نامه پیشگیری و مقابله نظام‌مند و پایدار با مفساد اقتصادی در قوه مجریه، کمیته‌ای تحت عنوان «کمیته پیگیری» تشکیل شده که وظیفه آن طبق بند الف ماده ۱ این آیین‌نامه، «سیاست‌گذاری و ساماندهی، هدایت و نظارت و تقویت فرایند پیشگیری و مقابله با مفساد اقتصادی در قوه مجریه» است. از جهت بین‌المللی، هرچند در تقنین تعبیر «جرائم اقتصادی» به کار برده شد مانند قانون موافقت‌نامه‌های همکاری ایران و عربستان در سال ۱۳۸۰، ایران و ایتالیا در سال ۱۳۸۲ و ایران و قزاقستان در سال ۱۳۸۶ و یا تعبیر «فعالیت‌های اقتصادی غیرقانونی» در موافقت‌نامه ایران و افغانستان در سال ۱۳۸۸ و ایران و قطر در ۱۳۸۹؛ ولی روشن است که قانون‌گذار ایران صرفاً از جهت ظاهرسازی به این کار روی آورده است و گرنه تا هنگامی که در قوانین ماهوی یا حتی با اغماض در قوانین شکلی ایران، اثری از تعبیر «جرائم اقتصادی» نبود در همکاری‌های دوجانبه، چگونه می‌توان به تشخیص و مبارزه با این جرائم پرداخت.

باید گفت، تا پیش از قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، جرائم اقتصادی چهره‌ای ظاهری و شعاری داشت ولی در این قانون به عنوان یکی از عناوین مرتبط با قواعد عمومی جرائم و مجازات پیش‌بینی شد. هرچند از دید ماهوی و جزای اختصاصی هم گفته می‌شود که «قانون مجازات اسلامی در سال ۱۳۹۲ با تصریح به موضوع اخلال در نظام اقتصادی در ماده ۲۸۶ این موضوع را به عنوان مصداقی برای افساد فی‌الارض تلقی کرده است» (محسنی، ۱۳۹۶: ۲۵۵).

با آنکه قانون‌گذار پیش از آن، جرم اقتصادی را تعریف یا ارکان تشکیل دهنده آن را بیان نکرده بود، ولی جرائم اقتصادی به عنوان دسته‌ای از جرائم که مشمول تعویق

صدور حکم و تعلیق اجرای مجازات و مرور زمان قرار نمی‌گیرند معرفی شده‌اند. حتی مسامحه قانونی تا جایی است که در صدر ماده ۴۷ درباره جرائم غیرقابل تعویق و تعلیق به «شروع به آن‌ها» نیز اشاره شده که به اطلاق می‌تواند درباره جرائم اقتصادی که در بند ج این ماده آمده، نیز باشد. با این حال، روشن است که جرائم اقتصادی به صورت مستقل پیش‌بینی نشده‌اند تا با تطبیق بر درجه‌بندی کیفر روشن شود که آیا شروع به آن جرم است یا خیر؟ همین وضعیت را می‌توان درباره ماده ۲۵ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ نیز مقرر کرد که بر پایه آن به تشخیص رئیس قوه قضائیه دادرهای تخصصی تشکیل می‌شود که یکی از آن‌ها دادرهای تخصصی جرائم اقتصادی است. جدا از اینکه آیا جرائم اقتصادی نیاز به تخصص دارند یا خیر ولی دیگر جرائم این ماده مانند جرائم رایانه‌ای، جرائم امنیتی و جرائم مربوط به امور پزشکی و دارویی، همگی از جهت ارکان، ضمانت اجراها و درجه‌بندی کیفر معرفی شده‌اند؛ در حالی که جرائم اقتصادی چنین وضعیتی ندارد. از این رو، این مسئله مطرح است که جرائم اقتصادی بر پایه چه ارکان و عناصری تشخیص داده می‌شوند و مرز تفکیک این جرائم برای مثال از جرائم مالی چیست؟ پاسخ به این پرسش مستلزم بازبینی هویت جرائم اقتصادی است.

در قوانین کیفری ایران و کنوانسیون‌های بین‌المللی، تعریفی دقیق و خاص از جرائم اقتصادی صورت نگرفته است.^۱ به دلیل شمول این عنوان بر قلمروهای مختلف و اینکه جرم اقتصادی یک مفهوم خاص حقوق کیفری نیست، تعریف و توصیف آن نیز مشکل است (ابراهیمی و صادق‌نژاد نائینی، ۱۳۹۲: ۱۵۰). برخی از نویسندگان نیز ارائه تعریف در این خصوص را باعث حصر مصادیق و به تبع آن محدودیت واکنش و دشواری در حصول اهداف پیشگیرانه و چندگانگی واکنش‌ها می‌دانند (میرسعیدی و زمانی، ۱۳۹۲: ۱۶۷).

۱- برای آگاهی از تعاریف ارائه شده پیرامون جرایم اقتصادی، نک: (جمشیدی، ۱۳۸۸: ۷۱؛ فرجیها و مقدسی،

۱۳۹۲: ۱۱۷۶؛ مهدوی‌پور، ۱۳۹۰: ۳۹؛ ولیدی، ۱۳۹۳: ۴۶؛ ابراهیمی و صادق‌نژاد نائینی، ۱۳۹۲: ۱۵۳؛

(Sjogren & Goran, 2004: 1-2; Benson & Simpson, 2000: 11).

با توجه به فقدان تعریف مشخص می‌توان بر اساس ضابطه حقوقی (توجه به موضوع یا گستره جرم) یا ضابطه جرم شناختی (ویژگی‌های مرتکب و شیوه ارتکاب جرم) جرائم اقتصادی را از سایر عناوین یا جرائم مشابه تفکیک کرد.

بر اساس موضوع، این جرائم یکی از ارزش‌های مهم یعنی امنیت اقتصادی یا نظام اقتصادی را به مخاطره انداخته و سرمایه‌گذاری و سلامت اقتصادی را با مشکل مواجه می‌کند. امنیت اقتصادی، ارزش مورد حمایت قانون‌گذار و لازمه حمایت از امنیت ملی است (کوشا، ۱۳۹۰: ۸۷۳). بنابراین در این راستا، «باید الزامات نظام اقتصادی به عنوان موضوع حمایت جرائم اقتصادی شناسایی شود تا مفهوم جرم اقتصادی با وضوح بیشتری تبیین شود» (حسنی و مهرا، ۱۳۹۴: ۵۰). کیفیت وقوع این جرائم، نشانه‌ها و نتایج آن باعث خلق بزه دیده‌ای نوین به نام امنیت اقتصادی می‌شود. می‌توان ادعا کرد که سند چشم‌انداز و سیاست‌های کلی نظام حول همین محور می‌چرخد (نورزاد، ۱۳۸۹: ۵). تأمین حقوق اقتصادی و توسعه اقتصادی یکی از حقوق بنیادین افراد است که قوانین اساسی، عادی و برخی اسناد بین‌المللی، از جمله اعلامیه حقوق بشر و میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی اشاره کرده‌اند.

امنیت اقتصادی، تعبیری کلی است^۱. در همان حال، این موضوع برای جرائم اقتصادی، مسئله‌ساز است زیرا نشان می‌دهد از یک سو در این جرائم، مال نقش اساسی ندارد (مثلاً جعل اسکناس) و از سوی دیگر به دست آوردن مال، عنصر قطعی این جرائم نیست (مثلاً اخلال در نظام عرضه و تقاضا) (نورزاد، ۱۳۸۹: ۴۵-۴۴).

ضابطه دیگر، کلان بودن رفتارهای مجرمانه است که به چند حالت متجلی می‌شود: عواید یا موضوع جرم از یک رقم خاص تعیین شده بالاتر باشد یا آثار و نتایج جرم، شایع و گسترده باشد؛ به نحوی که باعث اخلال در امنیت اقتصادی شود یا رفتارهای مجرمانه در مکان‌های مختلف ارتکاب یابد. بر این اساس، جرائم اقتصادی به دلیل تأثیرات منفی آن و به اعتبار اقتصاد کلان مطرح می‌شوند.

۱- در خصوص مفهوم امنیت اقتصادی، عوامل مؤثر، آثار و نتایج آن، نک: (معاونت آموزش قوه قضاییه، ۱۳۸۸).

علیرغم تشابه جرائم مالی^۱ و جرائم اقتصادی^۲ باید گفت که جرائم مالی، نقض حقوق مالکانه اشخاص و جرائم اقتصادی، ضربه به بنیادهای اقتصادی کشور است (میرمحمد صادقی، ۱۳۹۶: ۳۰۷). البته، هر رفتاری که امنیت و نظام اقتصادی را مختل کند، جرم اقتصادی است؛ هرچند مال، موضوع یا وسیله جرم نباشد. آماج جرم اقتصادی، ساختارهای کلان اقتصادی جامعه یا مالکیت عمومی یا دولتی است (سماواتی پیروز، ۱۳۹۰: ۶۵۱)؛ در حالی که جرم مالی، صرفاً ناظر بر ارزش حفظ حقوق مالکیت فردی است و در سیاست کیفری کشورها در جرائم اقتصادی برخورد شدیدتر، صورت می‌گیرد. در برخی قوانین، وقتی جرائم مالی ویژگی گستردگی و کلان بودن به خود بگیرند تبدیل به جرائم اقتصادی می‌شوند که این رویه درست به نظر نمی‌رسد مانند موضع قانون‌گذار در قانون بازسازی نیروی انسانی و وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی و وابسته به دولت مصوب ۱۳۶۰ که خواسته تا جرائم مالی - اداری را احصاء کند، لیکن با ذکر جرائمی که به طور مستقیم با مال مرتبط نیست و عدم ذکر همه جرائم مالی، سبب آشفتگی و خلط جرائم مالی و اقتصادی شده است (نورزاد، ۱۳۸۹: ۹۵).

ممکن است مفهوم «فساد» نیز با «جرائم اقتصادی» خلط شوند. نباید از نظر دور داشت که «فساد»^۳ ذاتاً یک جرم اقتصادی محسوب نمی‌شود و اساساً تعریف این دو متفاوت است؛ هرچند بعضی از مصادیق آن‌ها با یکدیگر هم‌پوشانی دارند. وجود ارتباط نزدیک بین این دو باعث شده تا در کنوانسیون‌های بین‌المللی، همواره ارتباط شوم این دو مدنظر قرار گیرد و در جهت مبارزه، راه‌حلهایی ارائه شود. وجود ارتباط مانع از آن نیست که مرز علمی و عینی این دو پدیده نادیده گرفته شود. چه بسا جرم اقتصادی که ناشی از فساد نباشد و فسادی که در مسیر جرم اقتصادی محقق نشود. در واقع، فساد به اعتبار اثر و پیامد جرائم مالی و یا مرتبط با مال مطرح می‌شود؛ به همین دلیل برخی «جرائم اقتصادی را که ناشی از دارا شدن ناعادلانه است همانند جرم پایه^۴ برای فساد

1. Official Crimes

2. Economic Crimes

3. Corruption

4. Predicate Offence

می‌دانند» (Kofele-Kale, 2012: 3)؛ یعنی فساد در اثر ارتکاب جرائم اقتصادی به بار می‌آید. از همین روست که معمولاً تعبیر جرائم اقتصادی داخل در فساد به کار رفته و چندان رونقی در ادبیات حقوقی کشورهای غربی ندارد. در واقع، کاربرد جرائم اقتصادی بیشتر عنوانی است و «گاه به جای جرائم یقه سفید یا دیگر عناوین استفاده می‌شود ولی منظور همان جرائم مرتبط با سرقت یا تخریب اموال، کلاهبرداری و جعل و تقلب اسناد و اشیای تعهدآور است» (Sarıs, 2015: 3).

از لحاظ جرم شناختی نیز باید به ویژگی مرتکب و شیوه ارتکاب توجه کرد. البته این دسته از جرائم و مرتکبان آن با تأخیر، نظر جرم شناسان را به خود جلب کرد؛ زیرا از نظر فرهنگی فرض بر این بوده که افراد توانمند و صاحب قدرت، بیشتر بزه دیده جرائم سایر اقشار جامعه واقع می‌شوند؛ حال آن که مطالعات جرم شناسان نشان داد صاحبان ثروت و قدرت نیز به اقتضای نوع فعالیت حرفه‌ای خود و در ارتباط با آن مرتکب جرم می‌شوند (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۱: ۱۴-۱۳). «جرم اقتصادی غالباً محصول دنیای جدید ارتباطات و اطلاعات است» (دادخدایی، ۱۳۹۰: ۱۶۹). جرائم اقتصادی، در کنار واژگانی چون فساد و جرائم سازمان‌یافته از علوم سیاسی و اقتصادی به جرم‌شناسی راه یافته‌اند و جرم‌شناسی چندان در پی شناسایی دقیق آن و تفکیک این اصطلاح از عناوین مشابه نیست؛ در حالی که اصل قانونی بودن این بایستگی را دارد تا در حقوق کیفری، واژگان کلیدی به نحو دقیق‌تری از هم تفکیک شوند (نورزاد، ۱۳۸۹: ۲۲).

جرائم اقتصادی در محیط‌های بسته و به طور پنهان و به صورت کلان ارتکاب می‌یابند و نوعاً بزه دیده مشخص ندارند؛ مرتکبین آن‌ها افرادی زیرک و دارای نفوذ هستند که از دانش روز و فناوری اطلاعات نیز مدد می‌جویند. مصادیق مهم آن به صورت فراملی و سازمان یافته ارتکاب می‌یابند که آن را به معضلی جهانی تبدیل کرده و علاوه بر ایراد خسارت به روابط مالی مردم و دولت، امنیت اقتصادی را نیز به مخاطره می‌اندازد. بنابراین در دهه اخیر در این خصوص، سیاست جنایی افتراقی با گرایش سخت‌گیرانه پیش‌بینی شده است زیرا عقیده بر آن است «که حقوق و عدالت کیفری به عنوان مرکز اصلی سیاست جنایی باید اقدامات و پاسخ‌های خود را بر پایه

تحولات بزهکاری و بزه‌دیدگی و نیز موازین حقوق بشر متکثر کند» (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۲: ۵۵).

در قانون مجازات اسلامی نیز علیرغم تصریح به «جرائم اقتصادی»، نوعی سردرگمی مشاهده می‌شود؛ به نحوی که در ماده ۳۶ بدون ارائه تعریف بر مبنای معیار و روش احصایی به برخی مصادیق آن اشاره شده و در بند ج ماده ۴۷ وجه تمایز این جرائم، رقم معین (توجه به کلان بودن) تعیین شده است. در ماده ۱۰۹ برخی از جرائم، از شمول مرور زمان خارج شده‌اند. ذکر کلاهبرداری در این ماده با تعیین رقم خاص، شاید بیانگر این مطلب باشد که قانون‌گذار به ویژگی کلان این جرائم، توجه کرده و کلاهبرداری را جرم اقتصادی محسوب نکرده است. البته، ذکر این مصادیق «به معنای جرم انگاری نیست و مفهوم جرم اقتصادی به عنوان یک وصف اضافی به برخی از جرائم موضوعه نظام حقوقی کشور افزوده شده است که هدف خاصی را دنبال نمی‌کند» (حسینی و مهرا، ۱۳۹۴: ۵۷).

همچنین ماده ۵۷ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز، صراحتاً قاچاق را از مصادیق جرائم اقتصادی دانسته است. به نظر می‌رسد ماده یک قانون ارتقای سلامت نظام اداری و مقابله با فساد نیز «هرچند در مقام تعریف فساد بوده که مفهومی اعم از جرم اقتصادی دارد، اما جرائم اقتصادی را به عنوان مصادیق آن در نظر گرفته است» (خدایان چگنی، ۱۳۹۱: ۴۰). این موضوع از رویکرد قانون مجازات اسلامی نیز برداشت می‌شود.

این تشتت در ماده ۱۵ پیش‌نویس قانون مبارزه با جرائم اقتصادی که در راستای تکلیف قوه قضاییه به موجب ماده ۱۱ قانون ارتقای سلامت، از سوی معاونت حقوقی قوه قضاییه تهیه و در دست بررسی است نیز دیده می‌شود؛ یعنی بدون تعریف از این جرائم به دو معیار احصایی و رقم معین توجه شده و بین جرائم مالی و اقتصادی تفاوتی قائل نشده است. مثلاً بزه تحصیل مال از طریق نامشروع نیز در ماده ۱۵ آمده است.

به نظر می‌رسد اگر بخواهیم از بایدها صحبت کنیم و محتوای جرائم اقتصادی را بشناسیم بهترین معیار، موضوع جرم است نه ویژگی جرم زیرا موضوع جرم در تمامی

جرائم، تبیین‌کننده ماهیت جرم است. موضوع جرم یعنی ارزشی که در حمایت از آن، جرم‌انگاری صورت گرفته و آن ارزش در جرائم اقتصادی، نظام اقتصادی و امنیت آن است و البته امنیت اقتصادی (به معنای عدم تهدید نسبت به نظام اقتصادی) با توجه به نوع اقتصاد کشورها متفاوت است. چنانچه اقتصاد کشور دولتی باشد جرمی که علیه حقوق مالی دولت ارتکاب می‌یابد جرم اقتصادی است؛ یعنی یا به خزانه عمومی کشور ضرر وارد می‌کند (مانند اختلاس) یا جلوی منافع دولت را می‌گیرد (قاچاق کالا)، اما اگر اقتصاد خصوصی باشد جرائم علیه شبکه تولید، توزیع و مصرف کالاهای مجاز، جرم اقتصادی محسوب می‌شود (مانند عرضه کالای تقلبی). تبصره ماده ۳۶ قانون مجازات اسلامی، بر مبنای دولتی بودن اقتصاد، جرائم علیه حقوق مالی دولت را که ۱۳ جرم است، به عنوان جرائم اقتصادی معرفی کرده است. بدیهی است با توجه به حرکت اقتصاد کشور به سمت خصوصی شدن و بر مبنای اصل ۴۴ قانون اساسی و در راستای تطبیق با مقررات کنوانسیون مریدا، تجدید نظر در مصادیق ۱۳ گانه فوق ضروری است. مثلاً اختلاس و ارتشاء نباید محدود به کارکنان دولت باشد زیرا در اقتصاد خصوصی، تصدی‌گری به غیر دولت نیز واگذار می‌شود.

بنابراین با توجه به مقررات موجود می‌توان گفت بزه اقتصادی، اصالت و هویت ماهوی ندارد، بلکه بیشتر عنوان صوری و شکلی است و شناساندن این عنوان در قانون کیفری ماهوی، دلیلی بر هویت محتوایی آن نیست. بزه اقتصادی تنها در جایی عنوان یا نهادی مستقل خواهد بود که محتوا یا ماهیت مستقل داشته باشد. بدیهی است جرائم اقتصادی، عنوان مجرمانه نیست بلکه طیفی از جرائم هستند که با توجه به ویژگی آن‌ها و تفسیر قانون مشخص می‌شوند.

۲. جلوه‌های قواعد شکلی جرائم اقتصادی

اصول مختلفی از نظر شکلی جهت رسیدگی به جرائم اقتصادی وجود دارد که به بعضی از آن‌ها در قوانین اشاره شده است. در این بخش به «مهم‌ترین» این اصول به

اختصار اشاره می‌شود:^۱

۱-۲. الزامی بودن اعلام جرم

هرچند بر اساس بند ب ماده ۶۴ قانون آیین دادرسی کیفری، اعلام جرم از جهات قانونی شروع به تعقیب است؛ اما برای شهروندان، الزامی در این زمینه ایجاد نمی‌کند. در حوزه جرائم اقتصادی به دلیل آثار و خطرات آن نسبت به جامعه، گرایش اسناد بین‌المللی و قانون‌گذار داخلی بر توسعه دامنه جرم‌انگاری ترک فعل است (ابراهیمی و صفایی آتشگاه، ۱۳۹۴: ۲۳). به دلیل اینکه این جرائم در مراحل اولیه، بسیار آسیب‌پذیرتر و کشف آن به مراتب آسان‌تر از مراحل بعدی است (عباسی، ۱۳۹۳: ۳۳۴)، برخی از افراد مکلف به اعلام جرم شده‌اند. ماده ۷۲ قانون آیین دادرسی کیفری، مقامات و اشخاص رسمی را مکلف به اعلام جرائم غیرقابل گذشت در حوزه کاری خود کرده و ماده ۶۰۶ قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ نیز ضمانت اجرای آن را تعیین کرده است.

ماده ۱۳ قانون ارتقای سلامت نظام اداری و مقابله با فساد، مجازات مندرج در ماده ۶۰۶ را ناکارآمد دانسته و به لحاظ بالا بودن رقم سیاه و رؤیت پذیر نبودن جرائم مرتبط با مفاسد اقتصادی، آن را از دو جهت توسعه داده است (ابراهیمی و صفایی آتشگاه، ۱۳۹۴: ۲۳)؛ اولاً، آن را شامل برخی مؤسسات خصوصی حرفه‌ای و مسئولان شوراهای اسلامی نیز دانسته است. ثانیاً، عدم اعلام سایر جرائم مرتبط با مفاسد اقتصادی را نیز در بر گرفته است. همچنین، مجازات ترک اعلام جرم را به هر یک از کارکنان دستگاه‌های موضوع این قانون تسری داده است. در بند ج ماده ۷ قانون مبارزه با پول‌شویی و ماده ۲۵ آیین‌نامه اجرایی آن، بر گزارش معاملات و عملیات مشکوک قبل از ارائه خدمت به مشتری تأکید شده است. تبصره ۲ ماده ۲ قانون مجازات

۱. لازم به ذکر است پس از نگارش این مقاله و پذیرش آن و قبل از چاپ، با توجه به پیشنهاد رییس قوه قضاییه و موافقت مقام رهبری در ۱۳۹۷/۵/۲۰، در رسیدگی به جرایم اقتصادی کلان مقررات ویژه‌ای پیش بینی شده که با توجه به اهمیت آن، تجزیه و تحلیل و نقد این دستورالعمل نگارش مقاله جداگانه‌ای را می‌طلبد و از حوصله این نوشتار خارج است.

اخلالگران در نظام اقتصادی کشور نیز مدیران و مسئولین ذی‌ربطی که اقدامات لازم را جهت جلوگیری از اقدامات مجرمانه انجام ندهند یا با سکوت خود به تحقق جرم کمک کنند، معاون جرم محسوب کرده است. در این مقرر، ترک فعل و سکوت، معاونت محسوب شده است.

ماده ۳۲ پیش‌نویس قانون مبارزه با جرائم اقتصادی، برای کلیه اشخاص حقیقی و حقوقی که حسب درخواست قضات سازمان مبارزه با جرائم اقتصادی، اطلاعات مرتبط را در اختیار آنان قرار ندهند یا به صورت ناقص یا خلاف واقع ارائه دهند، حبس یا جزای نقدی درجه ۶ یا انفصال موقت از خدمات عمومی یا دولتی یا حداکثر دو مورد از این مجازات را تعیین کرده است. به عبارتی، دامنه شمول مسئولیت اعلام جرم را نسبت به شهروندان عادی نیز تسری داده است.

۲-۲. دام‌گستری^۱

گام اول در دادرسی کیفی، کشف جرم است. لیکن کشف برخی از جرائم کار چندان آسانی نیست به نحوی که مأمورین کشف جرم، جهت مقابله با ناکارآمدی روش‌های سنتی از شیوه‌هایی استفاده می‌کنند که پیش‌گیری و تحقیق در مورد جرم هم‌زمان صورت می‌گیرد (تدین، ۱۳۸۸: ۱۹۱-۱۹۰). این روش بیشتر در جرائم سازمان‌یافته و جرائم تروریستی کاربرد دارد و از اصل مشروعیت تحصیل دلیل عدول می‌شود.

بستن دست و پای مأمورین در جرائم پیچیده به منزله تکلیف ما لایطاق به پلیس است و در پیشرفته‌ترین کشورها و در مجهزترین پلیس‌های دنیا نیز نمی‌توان انتظار معجزه داشت (یزیدیان جعفری، ۱۳۸۴: ۱۳۰). «می‌توان گفت از زمانی که بشر وارد مرحله شهرنشینی و وضع قانون شد و نهاد پلیس شکل گرفت، توسل به عملیات محیلانه وجود داشته است» (الهام و گلدوزیان، ۱۳۹۲: ۱۱۰).

در جرائمی که مستقیماً امنیت و منافع اجتماعی را نشانه رفته، مردم از سیستم قضایی انتظار دارند به هر شیوه ممکن در جهت اثبات آن‌ها بکوشد؛ حتی اگر در

تحصیل دلیل از شیوه‌های فریب‌کارانه استفاده شود و این امر به معنای تنزل شأن و مقام دادگستری نزد مأمورین نیست (مؤذن‌زادگان و حسنی، ۱۳۹۱: ۴۴).

سکوت قانون‌گذار در کشور ما باعث شده که نه تنها دام‌گستری در بیشتر جرائم (خرد و کلان) با مانع قانونی مواجه نباشد؛ بلکه مأمور هم تحت تعقیب قرار نمی‌گیرد. کمیسیون حقوقی دادستانی کل کشور و دستورالعمل معاملات صوری نیروی انتظامی، این امر را بلامانع دانسته و انجام آن را با مجوز مقامات قضایی صالح تأیید کرده‌اند. در کشور ما «با توجه به ماهیت جرائم مربوط به مواد مخدر و دشوار بودن کشف اتهامات افراد سابقه‌دار در این‌گونه جرائم، اکثر پرونده‌هایی که از عملیات دام‌گستری در آن‌ها استفاده شده است مربوط به جرائم مواد مخدر است» (مؤذن‌زادگان و حسنی، ۱۳۹۳: ۲۸).

البته، نمی‌توان به بهانه حفظ نظم و منافع اجتماعی به‌طور مطلق چنین روشی را پذیرفت. دام‌گستری به‌خصوص از نظر ارزش اثباتی دلایل ارائه شده، باید به عنوان یک اصل، ممنوع و فقط در جرائم خاص به‌صورت استثنایی استفاده شود. همچنین باید حدود اختیارات مقامات قضایی و نحوه اعمال آن‌ها کاملاً تصریح شود (مؤذن‌زادگان و حسنی، ۱۳۹۳: ۴۲) و این اعمال نباید به صورت تحریک شدید به ارتکاب جرم باشد. در حال حاضر، عملاً در پرونده‌های مربوط به اخذ رشوه، از این روش استفاده می‌شود و محاکم نیز بر اساس آن مبادرت به صدور رأی محکومیت می‌کنند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

۲-۳. تقدم اماره مجرمیت

تبلیغات گسترده در خصوص لزوم امنیت‌گرایی، سازمان یافتگی جرائم و تولد گونه‌های نوین بزهکاری، عوام‌گرایی و ناکامی دستگاه عدالت کیفری مبتنی بر اصلاح و درمان در کنترل و نظارت بر جرائم سازمان یافته، بسترهای تحدید تضمینات دادرسی عادلانه را فراهم آورده و بنابراین نگاه کنوانسیون‌های بین‌المللی نیز تغییر یافته است. در برخی جرائم نوین، در چالش بین رعایت حقوق و آزادی‌ها از یکسو و تأمین امنیت از سوی دیگر، کفه ترازو به نفع تأمین امنیت سنگینی می‌کند.

ماهیت جرائم اقتصادی و دشواری تعقیب متهمین باعث می‌شود که توسل به

شیوه‌های سنتی کشف و اثبات بزه، مفید نباشد و این موضوع، سبب تعدیل برخی از اصول شناخته شده حقوق بشری می‌شود. نگاه ریسک مدارانه به این جرائم و لزوم اعمال کنترل و تمهیدات بیشتر نسبت به آن‌ها از دلایل افتراقی شدن تحصیل دلیل در این حوزه محسوب می‌شود (شاملو و مرادی، ۱۳۹۲: ۱۳۱). برخی از نویسندگان، وضعیت خاص این مجرمین و اعمال نفوذ گسترده آنان در ساختار حکومت را مقتضای این دانسته که مقام تعقیب در موضع نامساعدی در مقابل آنان نباشد و آن را لازمه اصل تساوی (برابری) سلاح‌ها دانسته‌اند (موحدی، ۱۳۹۳: ۱۳۱).

تعقیب دعوی عمومی بر عهده دادستان است و متهم در پناه اصل بی‌گناهی، بی‌نیاز از ارائه دلیل جهت اثبات بی‌گناهی خویش است. برخی از نویسندگان، تمامی ادعاها و دفاعیات صورت گرفته از سوی متهم را جزء عناصر جرم دانسته و دادستان را مکلف به اثبات بطلان تمام ادعاها کرده‌اند (مهر و زاهدی، ۱۳۹۴: ۷۶). در تعدادی از جرائم، این اصل مورد خدشه قرار گرفته است و حاکمیت این اصل بر مرحله ثبوت جرم، مطلق و استثنا ناپذیر لیکن در مرحله اثبات جرم، دستخوش تغییر شده است (درج، ۱۳۸۲: ۱۴۱). در مورد جرائم اقتصادی جدید مثل پول‌شویی یا اعمال نفوذ برخلاف حق و مقررات قانونی که در اصطلاح جرائم مانع (بازدارنده) محسوب می‌شوند، اماره مجرمیت تقدم دارد. چون فلسفه آن پیشگیری، کنترل یا کشف جرائم مهم دیگر است ولی در جرائم سنتی مثل اختلاس یا ارتشاء نمی‌توان اماره مجرمیت را مقدم دانست. در پول‌شویی، نحوه تحصیل دلیل با اصول و قواعد حاکم بر آن متفاوت است. مبارزه با پول‌شویی در واقع مبارزه با عمده جرائم اقتصادی، به عنوان جرائم منشأ است. بنابراین این متهم است که باید بی‌گناهی خود را به اثبات برساند. در اینجا متهم در موضع ضعف قرار گرفته و بار اثبات منشأ مشروع اموال مشکوک بر عهده افراد مظنون و متهم قرار می‌گیرد که از نمودهای بارز سیاست جنایی سخت‌گیرانه است. اصولاً تغییر بار اثبات دلیل در جرائم مهم نمود پیدا می‌کند. در حقوق داخلی ایران، ماده ۴۹۹ قانون تعزیرات، مصداقی از این امر را بیان کرده که به موجب آن عضویت در گروه‌ها و دسته‌هایی که هدف آنان بر هم زدن امنیت کشور است محکومیت حبس را به دنبال

دارد مگر اینکه «فرد اثبات کند که از اهداف گروه بی اطلاع بوده است» (رحمدل، ۱۳۸۶: ۱۱۴-۱۱۳).

بند ۷ ماده ۵ کنوانسیون وین، بند ۷ ماده ۱۲ کنوانسیون پالمو، بند ۸ ماده ۳ کنوانسیون مریدا و بند ۳ ماده ۶ کنوانسیون استراسبورگ، این مسئله را مدنظر قرار داده‌اند. ماده ۱۰ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، رعایت اصل قانونمندی نسبت به موارد محدودسازی، توأم با اهدافی مشروع و ضروری بودن این محدودسازی را به عنوان سه قید مهم جهت اعمال محدودیت‌ها بر حقوق و آزادی‌های شهروندان تعیین کرده است. کشور ما علیرغم امضای کنوانسیون‌هایی که به این موضوع اشاره کرده‌اند، با اخذ حق شرط نسبت به آن‌ها و عدم تسری تمام مقررات آن به قوانین داخلی خود، این رویکرد را به رسمیت نشناخته است؛ به نحوی که قانون مبارزه با پول‌شویی بدون توجه به ضوابط حاکم بر کنوانسیون بین‌المللی و همچنین قانون نحوه اجرای اصل ۴۹ قانون اساسی، مطلق‌گرایی افراطی نسبت به اصل براءت اعمال کرده که این موضوع با اصل ۳۷ قانون اساسی و مقررات اسلامی مطابقت دارد. در اصلاحات صورت گرفته در قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر نیز موضع قبلی قانون‌گذار مبنی بر مصادره اموال به استثناء هزینه متعارف زندگی محکوم‌علیه، تعدیل شده و به مصادره اموال ناشی از جرم تصریح شده است. شاید دلیل این موضع قانون‌گذار آن باشد که در نظام حقوقی اسلام از براءت اصل می‌سازند؛ در حالی که در نظام حقوقی غربی از آن فرض ساخته و به راحتی آن را کنار می‌گذارند و اعتبار فرض براءت، ضعیف‌تر از اصل براءت است (قدیری بهرام آبادی، ۱۳۸۹: ۱۴۸). در هر حال، جابجایی بار اثبات دلیل به عنوان یک امر استثنایی تلقی می‌شود؛ یعنی در تعارض اصل و ظاهر، ظاهر مقدم است و از متهم، تقاضای ارائه دلیل مبنی بر مشروع بودن سرمایه‌های وی شود.

۴-۲. محدودیت دسترسی به وکیل

به موجب تبصره ماده ۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری، چنانچه جرائم اقتصادی به صورت سازمان یافته، ارتکاب یابند و مجازات آن‌ها مشمول ماده ۳۰۲ این قانون باشد،

در مرحله تحقیقات مقدماتی طرفین دعوا، وکیل یا وکلای خود را از بین وکلای رسمی دادگستری که مورد تأیید رئیس قوه قضاییه باشد انتخاب می‌کنند. اسامی وکلای مزبور، توسط رئیس قوه قضاییه اعلام می‌شود. این تبصره، محدودیتی ناروا بر حق دفاع که یکی از آثار آن حق انتخاب وکیل است وارد ساخته و شائبه‌ای نابجا را متوجه قوه قضاییه کرده است (خالقی، ۱۳۹۴: ۶۹). البته این تبصره اختصاص به مرحله تحقیقات مقدماتی دارد و در دادگاه، این محدودیت مرتفع می‌شود. بخش مهمی از جرائم اقتصادی می‌تواند از مصادیق جرائم سازمان یافته محسوب شوند و بنابراین تبصره مذکور در خصوص جرائم اقتصادی نیز قابل اعمال است، بدیهی است که ایراد وارده در خصوص نحوه تقسیم‌بندی جرائم به این صورت قابل پاسخ است که جرائم به اعتبارات گوناگون، دارای تقسیم‌بندی‌های مختلفی هستند؛ از یک جهت به جرائم سازمان یافته و عادی تقسیم می‌شوند و از جهتی دیگر به جرائم عادی و اقتصادی که هیچ‌یک از این تقسیم‌بندی‌ها نافی دیگری نیست. البته نظر به دشواری تشخیص جرائم اقتصادی نسبت به جرائم سازمان یافته و علیه امنیت به علت عدم وجود ملاک ماهوی دقیق در برخی حالات، اعمال محدودیت موضوع تبصره ماده ۴۸ این قانون نسبت به جرائم اقتصادی با دشواری همراه خواهد بود.

۲-۵. عدم شمول مرور زمان

افزایش مدت مرور زمان اجرای مجازات یا ممنوعیت اعمال مرور زمان، یکی از مهم‌ترین جلوه‌های دادرسی افتراقی است. در بعضی جرائم، با در نظر گرفتن این فرآیند، راه فرار متهمین از اجرای عدالت بسته شده است. تدوین‌کنندگان کنوانسیون‌های بین‌المللی مرتبط، با درک اهمیت و ویژگی‌های این جرائم، مرور زمان طولانی یا تعلیق مرور زمان را در نظر گرفته‌اند. بند ۵ ماده ۱۱ کنوانسیون پالمو و ماده ۲۹ کنوانسیون مریدا و بند ۸ ماده ۳ کنوانسیون وین، به این موضوع اشاره دارند.

ماده ۱۰۹ قانون مجازات اسلامی جرائم اقتصادی از یک میلیارد ریال به بالاتر را از شمول مرور زمان خارج کرده است. ماده ۱۹ پیش‌نویس قانون مبارزه با جرائم

اقتصادی نیز اعمال مرور زمان را در جرائم مذکور در ماده ۱۵ آن، ممنوع اعلام کرده است. مهم‌ترین دلیل، رؤیت پذیر نبودن جرائم اقتصادی است؛ در این جرائم آثار جرائم آنی نیست و در طول زمان جلوه‌گر می‌شود و آثار این جرائم هنگامی که بزه دیده واقعی ندارد دیده نمی‌شود و این آثار ممکن است ارتباط مستقیمی با جرم ارتكابی نداشته باشد (ابراهیمی و صفایی آتشگاه، ۱۳۹۴: ۱۵۶). دلیل دیگر آن است که رسیدگی به جرائم اقتصادی، زمان زیادی می‌طلبد، به‌ویژه در پرونده‌هایی که موضوع نیابت یا معاضدت‌های قضایی بین‌المللی مطرح شود.

تبصره ماده ۳۶ قانون مجازات اسلامی که در مقام بیان مصادیق جرائم اقتصادی است، سخنی از کلاه‌برداری به میان نیاورده است. ماده ۱۰۹ مذکور، در مقام تعیین مصادیق جرائم اقتصادی نیست و نمی‌توان کلاه‌برداری را جرم اقتصادی محسوب و آثار جرائم اقتصادی را بر آن بار کرد؛ حتی اگر مبلغ آن بسیار بالا باشد. این ماده فقط به عدم شمول مرور زمان اشاره دارد و به نظر می‌رسد قانون‌گذار خواسته سیاست جنایی حاکم بر قانون تشدید مجازات مرتکبین اختلاس، ارتشاء و کلاه‌برداری را در مورد کلاه‌برداری ادامه دهد. بنابراین نمی‌توان حکم موضوع ماده ۱۰۹ را حتی در مورد جرائم در حکم کلاه‌برداری مانند انتقال مال غیر، مجری دانست؛ زیرا ماده ۱۰۹ حکم استثنایی محسوب می‌شود.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۲-۶. حمایت از کنش‌گران اجتماعی

در کشف و اثبات کلیه جرائم، شهود نقش محوری ایفا می‌کنند و در راستای دستیابی به حقیقت، عنصری حیاتی به شمار می‌آیند. نقش شهود در جرائم اقتصادی به علت دشواری کسب اقرار از مرتکبین با ذکاوت این جرائم، دشواری جمع‌آوری ادله و انطباق اجتماعی بالای مرتکبین اهمیت دارد (نورزاد، ۱۳۸۹: ۳۲۳). نقش خطیر و ارزنده این افراد، خود و خانواده‌های آن‌ها را در معرض خطر انتقام‌جویی قرار می‌دهد (سلیمی، ۱۳۹۰: ۲۰۲) و احساس ترس این افراد از ادای شهادت، مانع مهمی در اجرای عدالت محسوب می‌شود؛ به‌ویژه زمانی که این جرائم به صورت سازمان یافته ارتكاب یابند،

شهود در موقعیت نابرابری از لحاظ امکانات و قدرت در مقابل مرتکبین قرار دارند. بنابراین، حمایت از شهود در قوانین داخلی بسیاری از کشورها و برخی از اسناد بین‌المللی به عنوان یک ضرورت اجتناب ناپذیر پیش‌بینی شده است. البته، از باب جلوگیری از تطمیع شهود و عدم اختلال در روند دادرسی کیفری نیز حمایت از شهود با هدف حمایت از دادرسی صحیح باید مدنظر قرار گیرد. همچنین حمایت از افشاکنندگان این جرائم، با هدف مبارزه و ریشه‌کن کردن آن‌ها نیز باید به‌صورت ویژه مورد توجه قرار گیرد؛ امری که مورد توجه قانون‌گذار ما قرار نگرفته است.

ماده ۲۴ کنوانسیون پالمو و ماده ۳۱ کنوانسیون مریدا نیز به این موضوع اشاره دارند. تبصره ماده ۲۴ آیین‌نامه سازمان بازرسی کل کشور، انتشار اطلاعات مربوط به هویت و مشخصات شاهدان را ممنوع اعلام کرده است. مواد ۴۰، ۶۳، ۹۷ و ۳۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری نیز به حمایت از شهود مربوط می‌شود. آیین‌نامه اجرایی حمایت از شهود و مطلعان، که در تاریخ ۹۴/۱۰/۲۷ در روزنامه رسمی منتشر شده نیز واحد حمایت از امنیت شهود و مطلعان را در هر حوزه قضایی پیش‌بینی کرده و البته این واحد عملاً تشکیل نشده است. بند ج ماده ۱۳۰ قانون برنامه چهارم توسعه، قوه قضاییه را مکلف کرده تا لایحه حمایت از شهود و متهمان را تهیه و به تصویب مراجع ذی‌صلاح برساند؛ لیکن این مهم تاکنون انجام نشده است. نکته مهم آن است که بین حقوق دفاعی متهم و توجه به امنیت که یکی از مصادیق آن امنیت همه کنش‌گران عدالت کیفری است تعادل برقرار شود. مقررات حمایتی از شهود، کمتر جنبه عملی به خود گرفته و بیشتر روی کاغذ مانده است.

در کشور ما هرچند این مقررات تحول مثبتی نسبت به گذشته محسوب می‌شود؛ اما تمام نقایص و خلأها برطرف نشده است. مثلاً تهدید یا توهین به شاهد یا افشاکننده جرم به عنوان جرم مستقلی در نظر گرفته نشده و در این خصوص باید به مواد عام استناد کرد. به جز قانون ارتقای سلامت نظام اداری، این تدابیر حمایتی به صورت کلی پیش‌بینی شده است؛ در صورتی که این موضوع باید در حوزه جرائم اقتصادی برجسته و به صورت جزئی مورد اشاره قرار گیرد. در پیش‌نویس قانون مبارزه با جرائم

اقتصادی، برای تهدید و افشای اسرار شهود، حبس درجه پنج پیش‌بینی شده و بر اساس ماده ۲۴ شهادت کذب در این جرائم، مستوجب حداکثر مجازات قانونی بوده و تمهیداتی نیز برای حفظ امنیت شهود پیش‌بینی شده است.

۷-۲. انتشار اسامی محکومان

نگرش افتراقی که از اندیشه فردی کردن کیفرها و توجه به تفاوت‌های انسانی و محیطی سرچشمه می‌گیرد، به دنبال اجرای عدالت از طریق متناسب ساختن ضمانت اجرا با شرایط و ویژگی‌های هر مجرم با جرم ارتكابی است و در این راستا طیف وسیعی از واکنش‌ها در قوانین لحاظ شده است.

انتشار اسامی محکومین که ماهیتی ترضیلی و رسواکننده دارد، در برخی از جرائم از دیگر ویژگی‌های دادرسی خاص است. «می‌توان گفت انتشار حکم، مصداقی از حذف و طرد معنوی است که با جدا کردن مجرم از جامعه اصلی وی را به اجتماع بزهکاران سوق می‌دهد» (رستمی تبریزی و زارع، ۱۳۹۲: ۱۵۳)؛ لیکن در ناتوان سازی افراد از ارتكاب جرم ناتوان است.

بر اساس ماده ۳۶ قانون مجازات اسلامی، حکم محکومیت قطعی در کلاهبرداری بیش از یک میلیارد ریال در صورتی که موجب اخلال در نظم یا امنیت نباشد در یکی از روزنامه‌های محلی در یک نوبت منتشر می‌شود؛ این انتشار اختیاری است نه الزامی. بر اساس تبصره این ماده، در جرائم علیه حقوق مالی دولت که میزان مال موضوع جرم ارتكابی یک میلیارد ریال یا بیش از آن باشد، انتشار حکم محکومیت قطعی در رسانه ملی یا یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار الزامی است. ماده ۲۸ پیش‌نویس قانون مبارزه با جرائم اقتصادی نیز انتشار حکم محکومیت در این جرائم را تأیید کرده است.

این رویکرد قانون‌گذار، از منطق و مبنای حقوقی پیروی نمی‌کند و غلبه رویکرد «عوام‌گرایی» از علل تصویب این مقررره بوده است. عوام‌گرایی کیفری، رویکردی است که بر اساس آن متولیان عدالت کیفری به منظور جلب آرای عمومی بدون توجه به یافته‌های علمی و معیار اثر بخشی، سیاست‌هایی را تدوین می‌کنند که همسو با

انتظارهای مقطعی و زودگذر مردم است (فرجیها و مقدسی، ۱۳۹۳: ۵۰). تجربه نشان داده که اتخاذ این رویکرد، تأثیری بر کاهش وقوع جرائم به‌ویژه جرائم اقتصادی در ایران نداشته است؛ بلکه لازم است قانون‌گذار و سایر ارگان‌ها زمینه‌ها و ریشه‌های این جرائم را بخشکانند. در این رویکرد، اهداف انتقام‌جویی و سزادهی به نحو پرنرنگی ملموس است ولی فاقد سازوکارهای لازم و اهداف آینده‌نگر از جمله بازپروری و اصلاح است (رستمی تبریزی، ۱۳۹۲: ۱۵۴-۱۵۳). این فرآیند نشان دهنده این واقعیت است که هر عضو جامعه با وقوع چنین جرائمی باید انتظار داشته باشد تا دولت به عنوان نماینده جامعه، به نوعی نسبت به بزهکاران انتقام‌جویی کند (رستمی تبریزی و زارع، ۱۳۹۲: ۱۴۳).

قانون‌گذار با اتخاذ این رویکرد، علاوه بر لحاظ جنبه تبلیغاتی، درصدد اعمال سیاست بدنام کردن این مجرمین و بالا بردن هزینه ارتکاب جرم بوده است. با این حال، منافع حاصل از ارتکاب این جرائم و احتمال اندک شناسایی و دستگیری آنان موجب شده که در عمل این سیاست، بازدارندگی کافی نداشته باشد (فرجیها و مقدسی، ۱۳۹۲: ۱۱۸۳).

به نظر می‌رسد قانون‌گذار باید افشای هویت محکومین را منوط به تأیید مقام قضایی مشخصی مثل رئیس قوه قضاییه یا رئیس کل دادگستری استان کند زیرا اتخاذ تصمیم از سوی این افراد نسبت به زمانی که یک قاضی تصمیم می‌گیرد با اعمال فشارهای کمتری همراه است و قضات مستقیماً هدف حملات قرار نمی‌گیرند و بهتر می‌توانند به وظایف خود عمل کنند. همچنین از مسئولین رده بالا حمایت بیشتری صورت می‌گیرد و این افراد از زیر مجموعه خود در خصوص عدم اعلام لیست محکومین بازخواست می‌کنند.

۳. نمودهای رسیدگی افتراقی به بزه اقتصادی

در این قسمت، نمود رسیدگی افتراقی به بزه اقتصادی در قوانین کیفری ایران و چالش‌های آن بررسی می‌شود.

۱-۳. رسیدگی غیرقضایی

قانون‌گذار در برخی موارد، جهت حل و فصل سریع و به دور از تشریفات آیین دادرسی کیفری و مدنی، رسیدگی غیرقضایی را در عرض رسیدگی قضایی پیش‌بینی کرده که به وسیله مأمورین یا نهادهایی صورت می‌گیرد که به بررسی‌های ماهوی می‌پردازند. این روند با قضا‌زدایی متفاوت است و خود دارای مبانی و استقلال است. قضا‌زدایی مربوط به حالتی است که سابقاً در برخی مصادیق، رسیدگی قضایی صورت می‌گرفته، لیکن به دلیل کم‌اهمیت یا هزینه‌بر بودن، قانون‌گذار آن را از ردیف رسیدگی خارج کرده است (نورزاد، ۱۳۸۹: ۳۱۰). رسیدگی غیرقضایی به اعتبار مقام، در حال حاضر جایگاهی ندارد. در مقابل، نمونه‌هایی از رسیدگی غیرقضایی به اعتبار نهاد وجود دارد. در این روش، رسیدگی در مؤسسه یا نهاد خاصی متمرکز نیست و در ذیل نهادهای گوناگون انجام می‌پذیرد که در قالب هیئت، کمیسیون یا سازمان تعزیرات حکومتی ظاهر می‌شوند.

بر اساس ماده ۴۴ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز، برخی از مصادیق قاچاق تخلف (نه جرم) محسوب شده و رسیدگی به آن‌ها بر عهده سازمان تعزیرات حکومتی قرار گرفته است. آنچه مسلم است آن است که رسیدگی به تمامی مصادیق قاچاق سازمان‌یافته و حرفه‌ای از حدود صلاحیت این سازمان خارج است. محل اختلاف در مورد رسیدگی به مصادیق مختلف قاچاق، کالاهای ممنوع بود که منجر به صدور رأی وحدت رویه شد. تفصیل این موارد در قسمت بعدی نوشتار خواهد آمد. نکته مهم آن است که صلاحیت این سازمان در رسیدگی به برخی از مصادیق قاچاق که بر اساس قانون تخلف محسوب شده‌اند صلاحیت ابتدایی است نه ثانویه.

گاهی نیز هیئت‌ها رسیدگی غیرقضایی می‌کنند. در این زمینه، هیئت‌های مربوط به نظام صنفی و مالیات از اهمیت بیشتری برخوردار هستند. با توجه به قانون اصلاح قانون نظام صنفی مصوب ۱۳۹۲، پس از اعلام یا ارسال گزارش یا شکایت توسط خریداران، مصرف‌کنندگان، ناظران و بازرسان به اتحادیه‌های مربوط، در صورت احراز عدم تخلف فرد صنفی یا انصراف شاکی پرونده مختومه می‌شود و در صورت احراز

تخلف یا اعتراض شاکی، پرونده در مرکز استان به سازمان تعزیرات حکومتی و در شهرستان‌ها به ادارات تابع سازمان تسلیم می‌شود. صدور رأی در مورد گران‌فروشی، کم‌فروشی، تقلب، احتکار، عدم اجرای ضوابط قیمت‌گذاری و توزیع، در مواردی که شکایت شاکی یا گزارش حاکی از تخلف بیشتر از سه میلیون ریال است، توسط هیئتی متشکل از یکی از رؤسای شعب سازمان تعزیرات حکومتی، نماینده اتاق اصناف و نماینده سازمان صنعت، معدن و تجارت با دعوت از شاکی و مشتکی‌عنه انجام می‌گیرد و در سایر موارد، رأساً توسط رؤسای شعب سازمان تعزیرات حکومتی و با دعوت از شاکی و مشتکی‌عنه انجام می‌پذیرد. در صورت تجدیدنظر خواهی هر یک از طرفین، هیئت تجدیدنظر به موضوع رسیدگی می‌کند. بر اساس تبصره ۸ الحاقی به ماده ۷۲ هریک از طرفین دعوا در صورت اعتراض به آراء صادره در سازمان، می‌توانند در دیوان عدالت اداری، اقامه دعوا کنند.

به موجب ماده ۷۳ قانون اخیر، از زمان لازم‌الاجرا شدن این قانون، رسیدگی به تخلفات افراد صنفی و تعیین جریمه‌های آنها تنها به موجب احکام این قانون است و قوانین و مقررات مغایر از جمله مصوبات مجمع تشخیص مصلحت نظام در خصوص تعزیرات حکومتی مربوط به اصناف و واحدهای صنفی، موضوع این قانون لغو می‌شود. در حوزه مالیات نیز با توجه به اینکه مالیات از مظاهر حاکمیت دولت به شمار می‌رود و به عنوان مهم‌ترین منبع درآمدهای عمومی، نقش مهمی در تأمین هزینه‌های عمومی ایفا می‌کند (رستمی و کتابی رودی، ۱۳۹۲: ۱۹)، برای اخلال در امر وصول مالیات، ضمانت‌اجراهایی پیش‌بینی شده است. قانون‌گذار در بسیاری موارد برای برخورد با این معضل، روش غیر کیفری در پیش گرفته و بسیاری از مصادیق آن را «تخلف» تلقی و ضمانت‌اجرای جزای نقدی تعیین کرده است. در ایران، به دلیل جایگاه ضعیف مالیات در نظام اقتصادی، قانون‌گذار با تسامح و با ضمانت‌اجراهای ضعیف با مؤدیان و مأموران متخلف برخورد کرده است. حقوق کیفری ایران از فقدان آیین دادرسی مستقل در این حوزه رنج می‌برد. نظام حقوق رسیدگی نامشخص و عاریتی، موجب تضعیف جایگاه این‌گونه قواعد در نظام قانونی ایران شده است (رضوی‌فرد، ۱۳۹۲: ۱۴۱-۱۳۹).

رسیدگی به این موارد در صلاحیت «سازمان امور مالیاتی» است که وابسته به قوه مجریه است. با توجه به اهمیت مالیات، اختیارات و اقتدارات گسترده‌ای برای این سازمان تعیین شده است. حتی وزارت امور اقتصادی و دارایی کشور می‌تواند بر اساس ماده ۲۰۲ قانون مالیات‌های مستقیم از خروج بدهکاران مالیاتی از کشور که میزان بدهی آن‌ها از ده میلیون ریال بیشتر باشد، جلوگیری کند.

در حقوق مالیاتی ایران، اساساً آیین دادرسی مالیاتی بسیار مختصر بوده و صرفاً در مواد ۲۴۶ تا ۲۴۸ قانون مالیات‌های مستقیم، مقرراتی پیش‌بینی شده و ضرورت دارد تا به صورت شفاف حقوق مؤدیان مالیاتی و آیین دادرسی پیش‌بینی شود تا با توجه به اقتدارات دستگاه‌های مالیاتی، به تعدیل این رابطه‌ی نابرابر کمک شود (رستمی، ۱۳۸۸: ۱۲۴). بدیهی است مواردی که به عنوان «جرم» مشخص شده، در صلاحیت دادسرا و دادگاه‌های کیفری حسب مورد قرار می‌گیرد. در بخش بعدی نمودهای رسیدگی افتراقی در مراجع قضایی بررسی می‌شود.

۲-۳. رسیدگی مراجع قضایی

اکثر مصادیق این جرائم، قابلیت طرح مستقیم در دادگاه را ندارند و ابتدا در دادسرا مطرح می‌شوند؛ اما مواردی مثل پول‌شویی، به لحاظ ضمانت اجرای خفیف و ناکارآمد بر اساس رأی وحدت رویه شماره ۷۵۹ مورخ ۱۳۹۶/۴/۲۰ تعزیر درجه ۷ محسوب و مستقیماً در دادگاه کیفری ۲ مرکز هر استان مطرح می‌شود. البته شاید این روند بر سرعت رسیدگی تأثیر داشته باشد. بر اساس ماده ۱۰ پیش‌نویس قانون اصلاح قانون مبارزه با پول‌شویی، مجازات اشخاص حقیقی حبس درجه ۵ و جزای نقدی معادل مال مورد پول‌شویی است و در صورت تصویب نهایی این وضعیت تغییر می‌کند. البته برای اشخاص حقوقی، جزای نقدی نسبی پیش‌بینی شده است.

اصولاً دادسراهای محل وقوع جرم صلاحیت رسیدگی دارند؛ لیکن به اعتبار مرتکبین این جرائم، ممکن است قابلیت طرح موضوع در دادسرای ویژه روحانیت، دادسرای نظامی یا دادسرای حوزه قضایی دیگری وجود داشته باشد.

رسیدگی به پول‌شویی در صلاحیت دادگاه‌های عمومی مرکز استان‌ها است که در شعبه تخصصی بررسی می‌شود. در قانون، هم به صلاحیت محلی و هم ذاتی اشاره شده است. سکوت قانون در خصوص دادرسی ذی‌صلاح به معنای سلب صلاحیت از دادرسی نیست اما آیا باید تحقیقات مقدماتی نیز در مراکز استان‌ها انجام شود؟ ظاهراً پاسخ، مثبت است و با اهداف مقنن نیز هماهنگی بیشتری دارد. ماده ۲۶ قانون آیین دادرسی کیفری نیز مؤید این معناست.

امروزه با هدف کاستن از حجم کار قضات، حکومت‌ها توجه خود را به مراجع تخصصی معطوف کرده‌اند. تخصصی شدن^۱ را می‌توان یکی از نشانه‌های جامعه مدرن دانست (Miller & Curry, 2009:840). این رویکرد، به‌ویژه در جرائم اقتصادی و سازمان-یافته به منظور افزایش کارایی و تسریع در رسیدگی پیش‌بینی شده است. البته، مراجع تخصصی نباید با مراجع اختصاصی خلط شوند. «وجود مراجع تخصصی با توجه به پیامدهای مثبتی که به همراه دارند از محاسن نظام قضایی به شمار می‌رود؛ حال آنکه تعدد و تنوع مراجع قضایی اختصاصی، مورد انتقاد بوده و باید به کمترین میزان خود برسد» (کوشکی و علیزاده سرشت، ۱۳۹۴: ۱۰۱).

مواد ۶ و ۳۳ کنوانسیون مریدا به ضرورت تشکیل مراجع تخصصی و استفاده از قضات مجرب اشاره دارد. شق اول بند د ماده ۲۱۱ قانون برنامه پنج ساله پنجم توسعه نیز مؤید این معناست. ماده ۲۵ قانون آیین دادرسی کیفری نیز مقرر می‌کند که به تشخیص رئیس قوه قضاییه، دادرسی‌های تخصصی از قبیل دادرسی جرائم کارکنان دولت، اقتصادی و غیره زیر نظر دادرسی شهرستان تشکیل می‌شود.

در پیش‌نویس قانون مبارزه با جرائم اقتصادی، مواد ۵ و ۹ تشکیل شعب لازم در دادرسی را پیش‌بینی کرده که در مرکز هر استان تشکیل می‌شود و بر اساس ماده ۱۷ چنانچه ارزش مال یا عواید حاصل از جرم بیش از پنج هزار میلیارد ریال باشد رسیدگی به آن در صلاحیت دادرسی اقتصادی تهران است و بر اساس ماده ۱۹ پرونده‌هایی که قبل از تشکیل سازمان، در دادرسی‌های عمومی و انقلاب منتهی به صدور قرار نهایی

نشده برای ادامه رسیدگی به دادرسی سازمان ارسال می‌شود. ماده ۲۰ در صورت اذن رهبری، حتی استقرار شعبه یا شعبی از دادرسی و دادگاه ویژه روحانیت را در سازمان پیش‌بینی کرده است. شاید این رویکرد قانون‌گذار بر این فرض استوار بوده که تعدادی از قضات در تهران به‌صورت خاص دوره‌های آموزشی لازم را طی کنند. از طرف دیگر، امکان اعمال فشار نسبت به دستگاه قضایی و قضات، در مقایسه با زمانی که پرونده‌ها در شهرستان مورد رسیدگی قرار می‌گیرد کمتر خواهد بود. البته قانون‌گذار عملاً یا بر اساس ویژگی‌های مرتکب جرم یا توجه به نوع جرم، برای مراجع قضایی تهران اعلام صلاحیت می‌کند ولی بر اساس ضابطه میزان عواید حاصل از جرم در عمل مشکلاتی ایجاد می‌شود زیرا در این قبیل پرونده‌ها مبلغ مال یا عواید از ابتدا معین نیست و بعد از انجام تحقیقات و اخذ نظر کارشناس مشخص می‌شود. در این حالت، این سؤال مطرح می‌شود که آیا به محض مشخص شدن مبلغ باید قرار عدم صلاحیت صادر شود یا اینکه باید تحقیقات مقدماتی تکمیل و سپس عدم صلاحیت صادر شود؟

در مرحله دادرسی جرائم اقتصادی نیز شاهد تخصصی شدن و پیش‌بینی مراجع اختصاصی هستیم. برخی از مصادیق جرائم اقتصادی با اعمال یک ضابطه ذهنی از مصادیق افساد فی الارض تلقی شده و در صلاحیت این دادگاه قرار گرفته است. دادگاه انقلاب که در روزهای آغازین انقلاب اسلامی برای محاکمه و اعدام عناصر رژیم گذشته تشکیل یافت، پس از کاهش التهابات آن روز به حیات خود ادامه داده است (جانی‌پور، ۱۳۹۳: ۲۸۱) و از مراجع قضایی اختصاصی محسوب می‌شود؛ سرعت در رسیدگی، حذف برخی تشریفات رسیدگی و واکنش سخت‌گیرانه از اهداف اصلی تأسیس آن محسوب می‌شود. ماده ۳۰۳ قانون آیین دادرسی کیفری حدود صلاحیت این دادگاه‌ها را مشخص کرده است.

رسیدگی به برخی از مصادیق قاچاق کالا و ارز نیز در صلاحیت دادگاه انقلاب قرار دارد. افساد فی الارض، ذاتاً جرم اقتصادی محسوب نمی‌شود؛ اما قاچاق کالا و ارز از مصادیق جرائم اقتصادی محسوب می‌شود. قانون‌گذار برخی از مصادیق جرائم اقتصادی را تهدید علیه امنیت اقتصادی و امنیت ملی دانسته و آن‌ها را از مصادیق افساد

فی الارض دانسته است. مهم‌ترین این مصادیق عبارت‌اند از: اخلال در نظام اقتصادی کشور (موضوع ماده یک قانون مجازات اخلال گران در نظام اقتصادی کشور)، ماده چهار قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷، ماده واحده قانون تشدید مجازات جاعلین اسکناس و واردکنندگان، توزیع‌کنندگان و مصرف‌کنندگان اسکناس مجعول مصوب ۱۳۶۸، مواد ۳۱ و ۳۰ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز.

در اغلب موارد مذکور، قانون‌گذار با اعمال ضابطه ذهنی که اثبات آن مشکل است، عمل متهم را افساد فی الارض تلقی کرده و مجازات سختی در نظر گرفته است. در موارد مذکور با توجه به میزان مجازات، دادگاه انقلاب با تعدد قاضی رسیدگی می‌کند. در مورد چهارم علاوه بر ضابطه ذهنی، تحقق نتیجه (اخلال گسترده در نظام اقتصادی کشور) نیز لازم است.

بر اساس ماده ۴۴ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز، برخی از مصادیق قاچاق جرم محسوب و در صلاحیت دادگاه انقلاب اعلام شده است. قانون‌گذار در این ماده به «دادسرا و دادگاه انقلاب» اشاره کرده است. در صورتی که در قوانین، «دادسرای انقلاب» به تنهایی مورد اشاره قرار نگرفته است؛ هرچند در برخی از مراکز استان‌ها، به لحاظ تقسیم‌کار داخلی، یک مجتمع قضایی به عنوان دادسرای انقلاب اختصاص داده شده است. رسیدگی به تمامی مصادیق قاچاق کالا و ارز سازمان یافته و حرفه‌ای به صراحت این ماده و همچنین رسیدگی به تمامی مصادیق قاچاق کالای ممنوعه نیز بر اساس رأی وحدت رویه شماره ۷۳۶ مورخ ۹۳/۱۰/۱۷ در صلاحیت دادگاه انقلاب است. بر اساس نظر دیگر که در هیئت عمومی دیوان عالی کشور در خصوص کالای ممنوع پذیرفته نشد فقط مصادیقی از قاچاق کالای ممنوع که مستلزم حبس یا انفصال از خدمات دولتی هستند در صلاحیت دادگاه انقلاب اعلام شده بود.

تمامی مصادیق قاچاق کالاهای مجاز، مجاز مشروط، رایانه‌ای و ارز تخلف محسوب شده و در صلاحیت سازمان تعزیرات حکومتی قرار دارد؛ به استثنای بزه موضوع ماده ۳۵ این قانون که مربوط به حالتی است که مأموران دستگاه‌های کاشف یا

وصول درآمدهای دولت، مباشرت در قاچاق یا شرکت یا معاونت داشته باشند. مطلب دیگری که در خصوص ماده ۴۴ مطرح می‌شود این است که رسیدگی به جرائمی مانند حمل، نگهداری و عرضه کالاهای قاچاق که در مواد ۱۸ و ۲۲ ذکر شده در صلاحیت کدام مرجع است زیرا ماده ۴۴ به «قاچاق» اشاره کرده و به نظر می‌رسد در خصوص مصادیق مذکور ساکت است. این ابهام ریشه در آن دارد که قاچاق در قوانین و مقررات ایران سابقه‌ای دیرینه و در معانی مختلف استفاده شده است. عدم ارائه تعریف دقیق باعث شده که در تلقی این جرم، بین قوانین موضوعه حقوقدانان و رویه قضایی، آشفتگی به وجود آید و شکاف بین مقنن و رویه قضایی حاکم در برداشت از این جرم و دامنه شمول آن در رأی وحدت رویه شماره ۶۸۴ دیوان عالی کشور به اوج خود برسد. تعریف ارائه شده در قانون مصوب ۱۳۹۲ نیز مستلزم تسلسل است و در قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز و قانون امور گمرکی، ناگزیر از ذکر مصادیقی به عنوان قاچاق شده که در این تعریف قانونی نمی‌گنجد (الهام و دیگران، ۱۳۹۳: ۷۳). ضمن اینکه «نگاه مقنن به جرم انگاری قاچاق به تبع تدابیر و سیاست‌های اقتصادی و بازرگانی دولت، دستخوش تحولات زیادی شده است» (الهام و دیگران، ۱۳۹۳: ۵۴-۵۳).

جرائم مشمول قانون مجازات اخلال‌گران در نظام اقتصادی کشور نیز چنانچه به قصد مقابله با نظام یا با علم به مؤثر بودن اقدامات در مقابله با نظام نباشد، حسب مورد در صلاحیت دادگاه کیفری یک یا دو قرار می‌گیرد. به‌طور کلی در غیر از قاچاق، چنانچه دادگاه انقلاب صالح نباشد حسب مورد دادگاه‌های کیفری ۱ یا ۲ صلاحیت دارند و در تعارض بین صلاحیت دادگاه کیفری ۱ و انقلاب می‌توان از رأی وحدت رویه شماره ۶۶۴ استفاده کرد و این تشتت در مراجع تجدید نظر نیز وجود دارد.

در جهت تخصصی شدن، شق اول بند د ماده ۲۱۱ قانون برنامه پنج ساله توسعه قوه قضاییه را مکلف کرده تا در اجرای سیاست‌های کلی قضایی پنج ساله، ابلاغی از سوی رهبری نسبت به تشکیل شعب تخصصی دادگاه‌های کیفری اقدام کند. ماده ۳۶ کنوانسیون مریدا و ماده ۱۱ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز نیز به تخصصی شدن مراجع رسیدگی اشاره دارند.

در قانون ارتقای سلامت نظام اداری و مقابله با فساد، ضمن موظف کردن قوه قضاییه به ارائه لایحه جامع رسیدگی به جرائم موضوع این قانون شامل تشکیلات، صلاحیت‌ها، آیین‌نامه و سایر موضوعات، مقرر شده تا زمان ایجاد تشکیلات مزبور در هر حوزه قضایی، با توجه به حجم جرائم اقتصادی و مالی موضوع این قانون، شعبه یا شعبی در دادسراها و دادگاه‌ها با رعایت صلاحیت‌های قانونی برای رسیدگی به این جرائم اختصاص یابد. قضات این شعب باید دوره‌های مصوب آموزشی را گذرانده باشند. شرایط قضات و دوره‌های آموزشی تخصصی به موجب آیین‌نامه‌ای است که این شرایط را تبیین می‌کند. پیش‌نویس قانون مبارزه با جرائم اقتصادی، تشکیلات دیگری در عرض دادسراها و دادگاه‌های کیفری به عنوان سازمان مبارزه با جرائم اقتصادی پیش‌بینی کرده که متشکل از دادسراها و دادگاه‌های کیفری اقتصادی است. این سازمان، زیر نظر رئیس قوه قضاییه تشکیل می‌شود و قضات با شرایط خاص جهت فعالیت در آن پیش‌بینی شده‌اند. با توجه به سیاق عبارات مذکور در پیش‌نویس، این سازمان یک مرجع اختصاصی با صلاحیت ذاتی خاص است. چنانچه مال موضوع یا عواید حاصل از جرائم موضوع این پیش‌نویس از دو میلیارد ریال بیشتر باشد در صلاحیت دادسرا و دادگاه‌های سازمان قرار می‌گیرد و در غیر این صورت سایر مراجع (دادسرا و دادگاه‌های کیفری) صلاحیت دارند. بر اساس ماده ۱۷ مرجع تجدیدنظر از آرای صادره از دادگاه‌های اقتصادی، دیوان عالی کشور است. به نظر می‌رسد مفاد این پیش‌نویس و صلاحیت‌های سازمان ارتباطی به صلاحیت دادگاه انقلاب نداشته و صلاحیت این مرجع به قوت خود باقی است. با توجه به اصل تفکیک قوا، تأسیس نهادی در کنار قوه قضاییه برای رسیدگی به این جرائم، خلاف قانون اساسی تلقی می‌شود اما با توجه به ضرورت تخصص، امکان در نظر گرفتن شرایط خاص برای افراد رسیدگی‌کننده وجود دارد (بهره‌مند بگ نظر، ۱۳۸۹: ۲۲۵).

نتیجه‌گیری

جرائم اقتصادی، ادامه رویه‌ای جاافتاده در نظام حقوقی و قضایی ایران است که بر

اساس آن، هویت شکلی لزوماً از هویت ماهوی پیروی نمی‌کند. با این تفاوت که جرائم اقتصادی یک وضعیت دوگانه دارد. در یک رویکرد، جرائم اقتصادی در قوانین کیفری ایران وجود دارند و این کار قاضی است که آن‌ها را شناسایی کند و بر اساس قواعدی که پیش‌بینی شده است با آن رفتار کند. همین رویکرد به‌ویژه در نظام‌های حقوقی کامن‌لا که اختیارات قضایی زیاد است اعمال می‌شود. در اینجا، قانون‌گذار اگر به معرفی جرائم اقتصادی مبادرت کند سیاست اشتباهی در پیش گرفته است و تنها کار قانون‌گذار، ارائه جهات و قواعد کلی است و تطبیق با مصادیق با قاضی خواهد بود.

در رویکرد دوم، جرائم اقتصادی در قوانین کیفری ایران وجود ندارند مگر زمانی که از جهت ماهوی معرفی شوند. قاضی نیز نمی‌تواند به اندازه‌ای اختیار داشته باشد که مصادیق جرم اقتصادی را تشخیص دهد زیرا تبیین ارکان و شرایط تحقق جرائم با قانون‌گذار است و قاضی تنها پرونده‌ها و مصادیق را با این شرایط تطبیق می‌دهد. در نظام قانونی کنونی نیز به واقع جرائم اقتصادی به همان اندازه‌ای که معرفی شده‌اند صورت مصداقی و معیاری دارند. تبیین مصداقی به طور مبهم و با محوریت کلاهبرداری و تبیین معیاری نیز به صورت مغشوش با تعیین رقم‌های مختلف یا اتکا به موضوع یا ارزش مورد حمایت که در سطح گسترده مورد تجاوز قرار می‌گیرد. لذا می‌توان گفت که به واقع، پدیده جرائم اقتصادی در نظام قانون‌گذاری ایران بیش از ماهیت بر عنوان اتکا دارد.

هرچند رویکرد دوم یعنی نبود جرائم اقتصادی به دلیل عدم وجود ارکان و شرایط تشکیل‌دهنده آن‌ها و معیارهای دقیق تفاوتشان با دیگر عناوین مشابه منطقی‌تر و واقعی‌تر است ولی برای زدودن چالش‌های قضایی و اجرایی راهگشا نیست؛ به‌ویژه آنکه جرائم اقتصادی نه تنها در قواعد عمومی جرائم و مجازات پیش‌بینی شده بلکه از جهت تشریفات رسیدگی نیز با مقررات ویژه‌ای همراه است؛ به نحوی که می‌توان رسیدگی به جرائم اقتصادی را یکی از شاخه‌های رسیدگی کیفری افتراقی دانست. بر همین اساس، جرائم اقتصادی باید پدیده‌ای شکلی بدون داشتن هویت ماهوی دانست. در واقع، همه اقدامات قضایی برای تشخیص جرائم اقتصادی نه از جهت ارکان و

شرایط بنیادین تشکیل دهنده رکن مادی و روانی، بلکه از منظر شرایط فرعی و عارضی؛ یعنی میزان مبلغ موضوع جرم یا گستردگی رفتار جرم خواهد بود. این نکته نشان می‌دهد که جرائم اقتصادی، ماهیتی فرعی و جایگزین دارند و با عارض شدن شرایط عارضی یا فرعی، جایگزین عنوان مجرمانه اصلی می‌شوند. همه این‌ها منوط به شرط تحقق جرائم در قاموس جرم اقتصادی به طور تام و توسط مرتکب به مباشرت یا تسبیب است و گرنه نسبت به جرائم اقتصادی به جهت ماهیت ثانوی و عارضی و همچنین به دلیل عدم سازگاری با درجه‌بندی کیفر، نهادهای مبتنی بر درجه‌بندی کیفر؛ مانند شروع به جرم و معاونت در جرم مصداق ندارد. این الگوسازی قضایی، برای جرائم اقتصادی مبنی بر هویت‌سازی ثانوی برای آن‌ها در واقع تلاشی است برای اینکه ثابت شود جرائم اقتصادی به واقع فقط هویت شکلی محض ندارند، بلکه تشخیص و هویت‌یابی آن‌ها در گرو شرایط ماهوی هرچند عارضی و فرعی است. بنابراین جرائم اقتصادی، جایگاهی نزدیک به جرائم عادی و اصیل می‌یابند که همان ماهیت نمادین (شرایط ماهوی فرعی و متکی به شرایط ماهوی جرم اصیل) و شکل راستین است.

این رویکرد، هر چند با در نظر گرفتن مقتضیات سنتی جرائم اقتصادی مناسب به نظر می‌رسد، در دوره کنونی به چند جهت ناکارآمد است؛ اولاً، پیچیده‌تر شدن شبکه اقتصادی بدون تردید موجب پیچیده‌تر شدن رفتارهای مجرمانه می‌شود. این مطلب نشان می‌دهد لازم است مقنن ایرانی نیز به دنبال رویکردی جهت تعریف و احصای دقیق جرائم اقتصادی باشد. تعریف و تبیین جرائم اقتصادی در قانونی خاص و در نظر گرفتن مجازات مناسب برای این قبیل جرائم، هم موجب واکنش قضایی مناسب در برابر جرائم اقتصادی خواهد بود که بی‌تردید با جرائم مالی متفاوت بوده و آثار مخرب آن‌ها بیشتر است و هم موجب جلوگیری از سردرگمی قضات و وکلا در میان قوانین متشتت و مختلف مرتبط با موضوع می‌شود. ثانیاً، دادرسی کیفری جرائم اقتصادی که پیرو تبیین حقوق جزای ماهوی و تعیین ارکان جرائم شکل می‌گیرد با استناد به قوانین کلی شکلی دارای آثاری سوء خواهد بود. بنابراین لازم است مقنن ایرانی در راستای پاسخ‌دهی مناسب‌تر به این جرائم با اعتقاد به دادرسی کیفری افتراقی، در خصوص

جرائم اقتصادی به گونه‌ای دیگر عمل کرده و قوانین مناسب و درخور تصویب کند.

منابع

(الف) فارسی

ابراهیمی، شهرام و صفایی آتشگاه، حامد (۱۳۹۴)، «رویکرد قانون‌گذار به پیشگیری از جرم در قانون ارتقاء سلامت نظام اداری و مقابله با فساد»، پژوهش‌نامه حقوق کیفری، دوره ۶، شماره ۲، صص ۳۱-۷.

ابراهیمی، شهرام و صادق‌نژاد نائینی، مجید (۱۳۹۲)، «تحلیل جرم شناختی جرائم اقتصادی»، فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، دوره ۲، شماره ۵، صص ۱۷۴-۱۴۷.

الهام، غلامحسین و گلدوزیان، حسین (۱۳۹۲) «تحلیل مفهوم و شرایط تحقق دام‌گستری با رویکردی تطبیقی در حقوق کیفری آمریکا و ایران»، فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، دوره ۲، شماره ۴، صص ۱۳۵-۱۰۷.

الهام، غلامحسین و دیگران (۱۳۹۳)، «چالش‌های تعریف جرم قاچاق در نظام حقوقی ایران»، فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی، دوره ۱۹، شماره ۶۸، صص ۷۸-۴۷.

بهره‌مند بگ نظر، حمید (۱۳۸۹)، سیاست جنایی تقنینی ایران در قبال فساد و مطالعه تطبیقی آن با کنوانسیون ملل متحد برای مبارزه با فساد، رساله دکتری، حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه تهران.

تدین، عباس (۱۳۸۸)، تحصیل دلیل در آیین دادرسی کیفری، تهران: انتشارات میزان.

توسلی زاده، توران (۱۳۹۲)، پیشگیری از جرائم اقتصادی، تهران: انتشارات جنگل.

جانی پور، علی (۱۳۹۳)، دادگاه‌های کیفری اختصاصی؛ تحلیلی در اسناد بین‌المللی و نظام حقوق ایران، تهران: انتشارات شهر دانش.

جمشیدی، علیرضا (۱۳۸۸)، «پیش‌گیری از جرائم اقتصادی؛ از اقدامات قضایی تا اقدامات اجرایی» در: مجموعه سخنرانی‌های ارائه شده در نخستین همایش ملی پیشگیری از وقوع جرم، به کوشش محمد فرجیها و سید محمد حسین سرکشیکیان، چاپخانه معاونت آموزش ناجا.

حسنی، جعفر و مهرا، نسرین (۱۳۹۴)، «نقدی بر مفهوم جرم اقتصادی در قانون مجازات

اسلامی مصوب ۱۳۹۲)، مجله مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دوره ۲، شماره ۲ و ۳، صص ۴۵-۶۹.

خالقی، علی (۱۳۹۴)، نکته‌ها در قانون آیین دادرسی کیفری، تهران: انتشارات شهر دانش. خداییان چگنی، ذبیح‌اله (۱۳۹۱)، «بررسی تطبیقی نهادهای نظام عدالت کیفری فرانسه و ایران در مقابله با جرائم اقتصادی»، مجله مطالعات حقوقی، دوره ۴، شماره ۲، صص ۳۱-۵۸. دادخدایی، لیلا (۱۳۹۰)، فساد مالی-اداری و سیاست جنایی مقابله با آن، تهران: انتشارات میزان.

دراج، بهزاد (۱۳۸۲)، اصل برائت؛ مبانی و آثار آن در امور کیفری، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی.

رحمدل، منصور (۱۳۸۶) «قانون اساسی و بار اثبات در امور کیفری»، فصلنامه حقوق اساسی، سال چهارم، شماره ۸، صص ۱۱۰-۱۲۹.

رستمی، ولی (۱۳۸۸)، «حقوق مؤدیان مالیاتی»، فصلنامه حقوق، دوره ۳۹، شماره ۱، صص ۱۰۷-۱۲۸.

رستمی تبریزی، لمیاء و زارع، محمد کاظم (۱۳۹۲) «تحلیل انتشار حکم محکومیت در حقوق کیفری ایران از نگاه فلسفه کیفری»، فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، سال دوم، شماره ۴، صص ۱۶۰-۱۴۰.

رستمی، ولی و کتابی رودی، احمد (۱۳۹۲)، «اختیارات و اقتدارات دستگاه مالیاتی؛ زمان و شیوه وصول مالیات، مطالعه موردی در کشور ایران و انگلستان»، مجله مطالعات حقوقی تطبیقی، دوره ۴، شماره ۲، صص ۱۶۵-۱۳۷.

رضوی فرد، بهزاد (۱۳۹۲)، «تقویت اصل قانونی بودن جرائم و کیفرهای مالیاتی و ضمانت اجرای اولین گام‌های پیشگیری از جرائم مالیاتی: با نگاهی به حقوق فرانسه»؛ در: ارتقای سلامت اداری نظام مالیاتی (مجموعه‌ی مقالات همایش چالش‌ها و فرصت‌های فراروی سلامت نظام مالیاتی کشور، با تأکید بر پیشگیری از تخلف)، به کوشش شهرام ابراهیمی، تهران: انتشارات میزان، صص ۱۴۵-۱۲۹.

سلیمی، صادق (۱۳۹۱)، جنایت سازمان‌یافته فراملی، تهران: انتشارات جنگل.

سماواتی پیروز، امیر (۱۳۹۰)، «تأملی بر جرائم اقتصادی از منظر بایسته‌های حقوق جزای

- اقتصادی»، **مجله تحقیقات حقوقی**، ضمیمه شماره ۵۶ (یادنامه شادروان دکتر نوربها)، صص ۶۴۵-۶۷۶.
- شاملو، باقر و مرادی، مجید (۱۳۹۲) «تحدید تضمینات دادرسی عادلانه در پرتو امنیت گرایمی در جرم پول‌شویی» **مجله حقوقی دادگستری**، دوره ۷۷، شماره ۸۱، صص ۱۵۹-۱۱۱.
- عباسی، اصغر (۱۳۹۳)، **مبارزه با پول‌شویی در اسناد بین‌المللی و نظام حقوقی ایران**، تهران: انتشارات میزان.
- فرجیها، محمد و مقدسی، محمد باقر (۱۳۹۳)، «جلوه‌های عوام‌گرایی در سیاست‌های کیفری مواد مخدر»، **مجله تحقیقات حقوقی**، دوره ۱۷، شماره ۶۸، صص ۲۵-۴۸.
- فرجیها، محمد و مقدسی، محمد باقر (۱۳۹۲)، «پاسخ‌های کیفری عوام‌گرایانه به مفاسد اقتصادی» در: **دایره‌المعارف علوم جنایی (مجموعه مقالات تازه‌های علوم جنایی)**، کتاب دوم، تهران: انتشارات میزان، صص ۱۱۹۳-۱۱۷۵.
- قدیری بهرام آبادی، رشید (۱۳۸۹)، **تحولات تحصیل دلیل در جرم پول‌شویی با رویکرد به اسناد بین‌المللی، قوانین و مقررات ایران و انگلیس**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی.
- کوشا، جعفر (۱۳۹۰)، «امنیت اقتصادی با تأیید بر پیشگیری و مبارزه با قاچاق کالا و پول‌شویی»، **مجله تحقیقات حقوقی**، ضمیمه شماره ۵۶ (یادنامه شادروان دکتر نوربها) صص ۸۹۴-۸۶۹.
- کوشکی، غلامحسین و عزیززاده سرشت، نادر (۱۳۹۴)، «نگاهی به قلمرو جرائم امنیتی در پرتو صلاحیت دادگاه انقلاب»، **فصلنامه پژوهش حقوق کیفری**، دوره ۴، شماره ۱۲، صص ۹۹-۱۲۴.
- محسنی، فرید (۱۳۹۶)، «جرم اقتصادی»، در: **دانشنامه علوم جنایی اقتصادی**، زیر نظر امیر حسن نیازپور، تهران: انتشارات میزان.
- مؤذن‌زادگان، حسن علی و حسنی، عباس (۱۳۹۳)، «دفاع دام‌گستری؛ از مفهوم شناسی تا آثار»، **مجله حقوقی دادگستری**، دوره ۷۸، شماره ۸۵، صص ۷-۴۴.
- مؤذن‌زادگان، حسن علی و حسنی، عباس (۱۳۹۱)، «وضعیت دفاع دام‌گستری در حقوق کیفری آمریکا، فرانسه و ایران»، **مجله آموزه‌های حقوق کیفری**، شماره ۳، دوره ۷۸، صص ۵۰-

۲۳

موحدی، جعفر (۱۳۹۳)، معکوس کردن بار اثبات دلیل در آیین دادرسی کیفری، تهران: انتشارات مجد.

مهدوی پور، اعظم (۱۳۹۰)، سیاست کیفری افتراقی در قلمرو بزهکاری اقتصادی، تهران: انتشارات میزان.

مهرا، نسرین و زاهدی، عبدالوحد (۱۳۹۴) «رویکرد نوین حقوق کیفری در موضوع بار اثبات دفاعیات»، مجله حقوقی دادگستری، دوره ۷۹، شماره ۹۰، صص ۸۴-۶۳.

میرسعیدی، سید منصور و زمانی، محمود (۱۳۹۲)، «جرم اقتصادی؛ تعریف یا ضابطه؟»، فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، دوره ۲، شماره ۴، صص ۱۹۹-۱۶۷.

میرمحمد صادقی، حسین (۱۳۹۶)، «جرم های مالی»، در: دانشنامه علوم جنایی اقتصادی، زیر نظر امیرحسین نیازپور، تهران: انتشارات میزان.

نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۹۱)، «از جرم یقه سفیدی تا جرم اقتصادی»، دیپاچه در: مایکل ال بنسون و دیگران، جرائم یقه سفیدی، رویکردی فرصت مدار، ترجمه اسماعیل رحیمی نژاد، تهران: انتشارات میزان.

نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۹۲)، «درباره سیاست جنایی افتراقی»، دیپاچه در: کریستین لارژر، در آمدی بر سیاست جنایی، تهران: انتشارات میزان.

نورزاد، مجتبی (۱۳۸۹)، جرائم اقتصادی در حقوق کیفری ایران، تهران: انتشارات جنگل.

ولیدی، محمد صالح (۱۳۹۳) حقوق کیفری اقتصادی، جرائم علیه امنیت اقتصادی، جلد دوم، تهران: انتشارات جنگل.

یزدیان جعفری، جعفر (۱۳۸۴)، «دام گستری؛ مفهوم، مبانی و جایگاه آن در حقوق کیفری ایران»، فصلنامه تخصصی فقه و حقوق، سال دوم، شماره ۲، صص ۱۳۲-۱۱۵.

(ب) انگلیسی

Benson, Micheal & Simpson, Sally (2000), **White-Collar Crime, An Opportunity Perspective**, New York: Routledge.

Kofele Kale, Ndiva (2012) **Combating Economic Crimes; Balancing Competing Rights and Interests in Prosecuting the Crime of Illicit Enrichment**, First Published, London and New York: Routledge.

Miller, Banks & Curry, Brett (2009) "Expertise, Experience and Ideology on Specialized Courts: The Case of the Court of Appeals for the Federal

Circuit" , **Law and Society Review**, Vol. 43, No. 4, pp. 839-864.
Saris, Patti B. (2015) "The 2015 Economic Crime Guideline Amendments",
Journal of Law and Business, Vol.12, No.1, pp. 2-33. Sjogren , Hans.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی